

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فقه واجتهاد

دوفصلنامه علمی - تخصصی
سال ششم، شماره دوازدهم (پاییز و زمستان ۱۳۹۸)



هیئت تحریریه به ترتیب حروف الفبا

- سید جواد حسینی خواه (استاد سطوح عالی حوزه علمیه قم و مدرس دانشگاه)
- محمدجعفر طبسی (مدرس دانشگاه و استاد حوزه علمیه قم)
- سید علی علوی قزوینی (دانشیار دانشگاه تهران، پردیس فارابی)
- ابوالقاسم علیدوست (دانشیار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی)
- محمدجواد فاضل لنکرانی (استاد دروس خارج حوزه علمیه قم)
- محمدرضا فاضل کاشانی (استاد دروس خارج حوزه علمیه قم)
- محمد قائنی (استاد دروس خارج حوزه علمیه قم)
- محمدعلی قاسمی (استاد حوزه علمیه قم و مدرس جامعة المصطفی العالمیه)
- محمدمهدی مقدادی (دانشیار دانشگاه مفید قم)
- سید محمد نجفی یزدی (استادیار جامعة المصطفی العالمیه)

نمایه شده در پایگاه‌های:

Magiran (بانک اطلاعات نشریات کشور)

Noormags (پایگاه مجلات تخصصی نور)

نشانی: قم، میدان معلم، مرکز فقهی ائمه اطهار (عج)،

معاونت پژوهش، دفتر فصلنامه فقه و اجتهاد

تلفن: ۳۷۷۴۹۴۹۴ - ۲۵

دورنگار: ۳۷۷۳۰۵۸۸ - ۲۵

سامانه فصلنامه: www.mags.markafeqhi.com

پست الکترونیکی: mags@markazfeqhi.com

قیمت: ۴۰۰۰۰۰ ریال

صاحب امتیاز:

مرکز فقهی ائمه اطهار (عج)

مدیر مسئول:

آیت الله محمدجواد فاضل لنکرانی

سر دبیر:

علی نهواندی

دبیر تحریریه:

رضا پورصدقی

دبیر اجرایی:

مهدی مقدادی داودی

ویراستار:

وحید حامد

مترجم انگلیسی:

سید محمد سلطانی

مترجم عربی:

حبیب ساعدی

طراح:

حمیدرضا پورحسین

صفحه آرا:

محسن شریفی

Farabi's Viewpoint on the Reason of Prohibition of Music

*Nadia Maftouni*¹

*Mahmoud Nouri*²

Abstract

Farabi has well-known opinions regarding music. He has spoken about the types of music and the extent of the positive and negative effects of it. During these discussions, Farabi addressed the ethical issues and, in addition, analyzed the reason of the prohibition of music in many religions. Farabi's words show that different religions have prohibited music. On the one hand, this prohibition is due to its intense influence on human souls and the fact that many people have abused this power. For Farabi, this prohibition cannot be inherent; Because he has considered a transcendent position for musicians and composers in the utopia, and has considered them, along with other people of media and art, as bearers of the truth of the religion and publishers of the contents of divine revelation and reasonable happiness and verbal good life. That is to say, music has been afflicted with pests and thus condemned; But as an ideal or the music of the utopia has been considered a social and cultural necessity.

Keywords: Music, The Prohibition of Music, The Utopia, Happiness, Adversity, Farabi.

1 . Associate Professor at the Department of theology, Tehran University. (nadia.maftouni@ut.ac.ir),
Corresponding Author.

2 . PhD at Art University. (mahmoudnuri89@gmail.com)

فقه واجتهاد

دوفصلنامه علمی - تخصصی

سال ششم، شماره دوازدهم (پاییز و زمستان ۱۳۹۸)

تاریخ ارسال: ۱۳۹۹/۱۲/۲۷

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۲/۲۰

تبیین فلسفه حرمت موسیقی از نگاه فارابی

نادیا مفتونی^۱

محمود نوری^۲

چکیده

فارابی در حوزه موسیقی، آرا و تألیفات شناخته شده‌ای دارد. او درباره انواع اثرگذاری موسیقی و نیز میزان تأثیرات مثبت و منفی موسیقی سخن گفته است. فارابی در خلال این مباحث به مسائل اخلاقی ناظر به موسیقی پرداخته و افزون بر آن، راز حرام شمردن موسیقی از سوی بسیاری از ادیان را تحلیل کرده است. سخن فارابی نشان می‌دهد ادیان گوناگونی به حرمت موسیقی قائل بوده‌اند. این حرمت از یک سو مربوط به قدرت عظیم موسیقی در تأثیرگذاری در نفوس انسان‌ها است و از دیگر سو به باور فارابی از این ناشی شده که بیشتر افراد از قدرت نفوذ و تأثیر موسیقی سوءاستفاده می‌کرده‌اند. حرمت موسیقی در نظر فارابی نمی‌تواند حرمت ذاتی باشد؛ زیرا فارابی در مدینه فاضله جایگاهی متعالی برای موسیقی و آهنگسازان در نظر گرفته است و آنان را در کنار اهالی دیگر رسانه و هنر، از حاملان دین و ناشران مفاد وحی الهی و سعادت معقول و حیات طیبۀ نطقی به شمار آورده است؛ یعنی موسیقی در مقام تحقق، مبتلا به آفات و لذا محکوم به حرمت بوده؛ اما موسیقی در مقام آرمان یا موسیقی مدینه فاضله، از ضرورت‌های اجتماعی و فرهنگی قلمداد شده است. واژگان کلیدی: موسیقی، حرمت موسیقی، مدینه فاضله، سعادت، شقاوت، فارابی.

۱. دانشیار دانشگاه تهران (نویسنده مسئول)؛ nadia.maftouni@ut.ac.ir .

۲. دکترای دانشگاه هنر؛ mahmoudnuri89@gmail.com .

مقدمه

ابونصر فارابی یا همان معلم ثانی، فیلسوف مسلمان و درعین حال موسیقی‌دان و آهنگساز تألیفات متعددی درباره موسیقی دارد. فارابی هرچند فقیه به شمار نمی‌آید، به دیدگاه ادیان گوناگون در خصوص حرمت موسیقی اشاره کرده و تجزیه و تحلیلی درباره این دیدگاه‌ها نموده است (فارابی، ۱۳۷۵، ص ۵۶۳).

بیان این مسئله، یعنی تبیینی که فارابی درباره حرمت موسیقی آورده، به دو مقدمه نیاز دارد: مقدمه اول توضیح ساختار مدینه فاضله است که نشان می‌دهد موسیقی در آن چه جایگاهی دارد؛ زیرا بخش‌های پنج‌گانه مدینه فاضله دربرگیرنده موسیقی‌دانان و آهنگسازان است.

مقدمه دوم توضیح انواع موسیقی از نگاه فارابی است. تقسیم‌بندی موسیقی در آثار فارابی از جهات گوناگونی صورت گرفته که بیان آنها مقدمه‌ای برای تحلیل موسیقی در ترازوی سعادت و شقاوت است که به نوبه خود مقدمه تبیین حرمت موسیقی نزد ادیان خواهد بود.

این تحقیق تلاشی است که در موضوع‌شناسی فقه موسیقی و همچنین مناط‌شناسی حکم آن به کار رفته و بستر آن را فراهم می‌آورد که به شکلی تأثیرگذار در استنباط حکم فقهی موسیقی دخالت داشته باشد؛ از این رو تأکید بر چنین نگاهی از سوی حکیمان بزرگی همچون فارابی می‌تواند برای فقها در مسیر افتا راهگشا باشد.

۱. تعریف موسیقی در نظر فارابی

تعریف موسیقی در ابتدای کتاب موسیقی کبیر آمده است. فارابی پس از تقسیم موسیقی به صنعت موسیقی عملی و صنعت موسیقی نظری، صنعت را ذوق و استعدادی همراه با عنصر عقلانی می‌داند و بر آن است که این استعدادها برخی بر پایه تصور و تخیل صادق حاصل در نفس و برخی دیگر بر پایه تخیل کاذب حاصل در نفس رفتار می‌کنند. او پس از اینکه موسیقی را بر پایه تصور و تخیل صادق و کاذب تقسیم می‌کند، اطلاق عنوان هنر موسیقی بر قسم نخست را سزاوارتر می‌داند. (همان، ص ۱۳). فارابی موسیقی را به معنای الحان (لحن‌ها) می‌داند و لحن را بر

مجموعه‌ای از نغمه‌هایی که از هر جایی و از هر جسمی شنیده شود و نغمه‌هایی که زائیده صوت انسان است، اطلاق می‌کند. (همان، ص ۱۱). بنابراین موسیقی در دیدگاه فارابی، امری مقول به تشکیک است.

۲. ساختار مدینه فاضله

ابونصر فارابی بیشتر عمر خود را در دوران غیبت صغرا سپری کرده است. او حجم زیادی از آثار خود را به بیان دیدگاه‌های سیاسی و اجتماعی اختصاص داده و در رساله‌هایی مانند سیاست مدینه، رساله فی السیاسة، فصول منتزعة، کتاب الملة وآراء اهل مدینه فاضلة مباحث سیاسی بسیاری را بیان کرده است. او در کتاب فصول منتزعه به بیان ساختار مدینه فاضله پرداخته و آن را به پنج بخش تقسیم می‌کند.

در بالاترین جایگاه، رئیس اول مدینه فاضله و حکما و صاحبان رأی در امور مهم قرار دارند؛ یعنی این بخش مشتمل بر حکومت و ریاست مدینه فاضله است. (همو، ۱۳۷۶، ص ۲۰۳). تحلیل ویژگی‌هایی که فارابی در آثار گوناگون خویش برای رهبران مدینه فاضله بیان می‌کند، نشان می‌دهد ائمه هدی (علیهم‌السلام) در همین بخش قرار دارند (همو، ۱۳۸۴، ص ۷۳ - ۷۸) و رهبری سیاسی مدینه فاضله و جامعه جهانی فاضله بر عهده ایشان است (همو، ۱۹۹۱م، ص ۴۵ - ۴۶).

پس از آنها، حاملان دین و صاحبان سخن قرار دارند که شامل خطبا، بلغا، شعرا، نویسندگان و مانند آنها می‌شود و موسیقی‌دانان و آهنگسازان نیز در همین بخش قرار دارند. اقشار دیگر جامعه در مراتب سوم، چهارم و پنجم قرار دارند که محل بحث ما نیستند؛ ولی به ترتیب شامل مهندسان، پزشکان، ستاره‌شناسان و امثال آنها، مجاهدان و نگهبانان کشور و امثال آنها، پیشه‌وران و کشاورزان و دامداران و امثال آنها می‌شوند (همو، ۱۳۸۲، ص ۵۵).

فارابی از بخش دوم تا پنجم برای هر بخشی تعبیر «امثال آنها» را قید کرده و عبارت «من یجری مجراهم وکان فی عدادهم» یا شبیه آن را افزوده است (همان، ص ۶۵). این قید در خصوص برخی مشاغل و حرفه‌های امروزی که در روزگار فارابی وجود نداشته‌اند، به کار می‌آید. البته برای بررسی احکام موسیقی، نیازی به توسل به تعبیر «من یجری مجراهم» نیست؛ زیرا واژه «ملحنون»، یعنی آهنگ‌نویسان

و آهنگ‌سازان در طبقه دوم مدینه فاضله تصریح شده و حرفه یا هنر موسیقی نه تنها در آن دوره وجود داشته؛ بلکه مورد توجه جدی بوده است.

اینکه چرا موسیقی‌دانان در جامعه فاضله فارابی جایگاهی چنان متعالی را به خود اختصاص داده‌اند، مسئله‌ای است که در خصوص اهالی دیگر رسانه و هنر نیز مطرح می‌شود. مجموعه اهالی رسانه و هنر یعنی بخش دوم در واقع بخش میانی جامعه هستند و پلی بین حکومت الهی و آن سه بخش دیگر مدینه فاضله به شمار می‌آیند. فارابی دو وصف «حاملان دین» را برای این مجموعه به کار برده است. به نظر می‌رسد کسوت حمل دین به معنای انتشار و تبلیغ و ترویج پیام دین است و وجه اشتراک گروه‌هایی که در بخش دوم جامعه فاضله قرار دارند، همین است که هرکدام به نحوی در انتقال محتوای وحی ایفای نقش می‌کنند. البته در بحث حاضر، تمرکز ما بر نقش موسیقی و موسیقی‌دانان و آهنگ‌سازان است.

اطلاق هنر و هنرمند بر اهالی موسیقی مئونه زیادی ندارد؛ زیرا موسیقی نه تنها هنر دانسته شده؛ بلکه غالباً هنر مادر قلمداد شده است. اطلاق رسانه بر اهالی موسیقی نیز مستحسن است؛ چراکه عنصر اساسی در مفهوم رسانه،^۱ واسطه و حامل بودن است و اهالی موسیقی نیز از حاملان دین و واسطه و پل میان بخش اول و سه بخش دیگر هستند.

پیامبر تمامی معقولات را از سوی عقل فعال توسط عقل هیولانی خود دریافت می‌کند و همه معقولات از عقل هیولانی نبی به قوه خیالی او سرازیر می‌شود؛ یعنی پیامبر همه معارف و امور هستی را هم به صورت معقول هم به صورت متخیل دریافت می‌کند (همو، ۱۹۹۵م «ب»، ص ۱۲۱).

فارابی بر این باور است که پادشاهان و ملوک الهی که انبیا در صدر آنان قرار دارند، در عین حال که خودشان ذات امور و اشیا را درک می‌کنند و معرفتشان مبتنی بر براهین یقینی است، برای فهم و درک مردم ناچارند از شیوه‌های تخیل و اقناع استفاده کنند؛ یعنی در هریک از امور و معارف و حقایق، همه شیوه‌های اقناعی ممکن را جستجو می‌نمایند و در این جستجو بر مشابهاًت و مثال‌های امور تکیه

۱. «رسانه» ترجمه «media» است و «media» جمع واژه «medium» به معنای «واسطه» است.

می‌کنند، از مثال‌هایی بهره می‌برند که امور نظری را نزد همه امت‌ها و شهرها به‌طور مشترک به بند خیال بکشند و مردم از شیوه‌های اقناعی، آنها را تصدیق کنند (همو، ۱۹۹۵م «الف»، ص ۵۸). در حقیقت راه‌های اقناع و تخیل برای خود نبی نیست؛ بلکه برای آموزش حقایق عقلی و براهین یقینی به عامه مردم به کار گرفته می‌شود و بدون آنها، آموزش و هدایت جماهیر شهرها و کشورها میسر نمی‌شود. به همین دلیل یکی از شرایط رئیس جامعه فاضله، نیروی تخیل قوی و قدرت اقناع شدید است (همان، ص ۷۰).

جایگاه عالی موسیقی‌دانان در بخش دوم جامعه فاضله بدان سبب است که موسیقی‌دانان در کنار هنرمندان دیگر جامعه فاضله از همین ابزار تخیل و خیال‌آفرینی بهره می‌برند تا همان معارف و حقایق وحیانی را در سطح جامعه انتشار دهند. شاید اشکالی در اینجا مطرح شود: «مردم خود دارای قدرت تفکر هستند و با فکر خویش، اخلاق، رفتار و باورها را ارزیابی و انتخاب می‌کنند. مردم دنباله‌رو تخیلات و خیالات برساخته هنرمندان نیستند». فارابی که با این سخن موافق نیست، بر آن است هرچند به‌طور کلی مبدأ افعال ارادی یکی از سه قوه حاسه، متخیله یا ناطقه است، در مقام عمل، انسان‌ها بیش از آنکه از علم یا ظن خویش پیروی کنند، دنباله‌رو تخیلات هستند. چه بسیارند کسانی که چیزی را دوست می‌دارند و انجام می‌دهند یا امری را دشمن می‌دارند و از آن می‌گریزند؛ نه از روی اندیشه درست و دریافت عقلی، بلکه از روی به خیال آمدن آن چیز. تخیل با ایجاد کیفیات گوناگون در نفس، همچون خشنودی، خشم، آرامش، ترس، نرمی و درشتی، انسان را به انجام اموری که به خیالش می‌آید، تحریک می‌کند. درواقع انسان‌ها عمیقاً تحت تأثیر صور خیال و احساسات برآمده از صور خیال قرار دارند. این اثرپذیری به میزانی است که انسان در موارد بسیاری به چیزی باور دارد و امری مخالف آن را تخیل می‌کند و رفتارش تحت تأثیر باور او نیست؛ بلکه تابع تخیل اوست. البته انسان‌های اندکی وجود دارند که به رشد عقلی بسیار بالایی می‌رسند یا حتی اشخاصی همچون پیامبران از کمال عقلی محض برخوردارند. به سخن دیگر، تعریف ارسطویی از انسان یعنی «حیوان ناطق» مورد انتقاد فارابی است؛ زیرا ادراک نطقی در مصادیق

نادری تحقق می‌یابد و عموم انسان‌ها به ادراک نطقی و عقلی نایل نمی‌شوند. تعریف ارسطویی به این معناست که هر انسانی با عقل خود تأمل می‌کند که چه کاری شایسته و بایسته است یا نیست؛ همین‌طور مسائل نظری را مطالعه عقلی می‌کند؛ درحالی‌که بیان فارابی تصریح دارد بر اینکه اعمال و رفتار انسان تنها تحت تأثیر ادراک نطقی و تعقل نیست. عمدتاً چنین است که صور خیال موجب تحریک و انگیزش هیجانی و عاطفی انسان می‌شود و او را به رفتاری و انجام کاری بر می‌انگیزد.

به هر حال تا اینجا جایگاه ویژه موسیقی در جامعه فاضله فارابی به شکلی مثبت و متعالی بیان شد. روشن است که چنین منزلتی نمی‌تواند تبیینی برای حرام بودن موسیقی باشد؛ بلکه برعکس، نقشی ضروری برای موسیقی را به ذهن متبادر می‌کند. فارابی در اواخر کتاب موسیقی کبیر به حکم حرام بودن موسیقی از نظر فقیهان تصریح و آن را تحلیل و تعلیل می‌کند. برای توضیح آن باید وارد مقدمه دوم شویم و تقسیمات موسیقی را از نگاه فارابی بیان کنیم.

۳. تقسیمات موسیقی در آثار فارابی

فارابی چند تقسیم درباره موسیقی کرده که توجه به آنها برای تبیین حکم موسیقی ضرورت دارد. یکی از این تقسیمات، تقسیمی شش‌گانه در کتاب فصول منتزعه است که فارابی ضمن آن، به تبع تقسیم‌بندی اقاول شعری، آواز و آهنگ را به شش نوع، تقسیم و سه نوع آن را پسندیده و سه نوع دیگر را ناپسند قلمداد می‌کند (همو، ۱۳۸۲، ص ۵۳ - ۵۴). اقسام سه‌گانه موسیقی محمود و پسندیده یکی آن است که هدفش به صلاح آوردن نیروی تعقل و افکار و افعال و جهت‌دهی اینها به سوی سعادت است. فارابی این صنف را عالی‌ترین صنف می‌داند و درباره آن می‌گوید: «از آن سه قسمی که پسندیده و نیکوست، یکی آن است که نیروی تعقل در آدمی بدان نیکو می‌شود و همه کنش‌ها و اندیشه‌های آن نیرو به سوی دست‌یازیدن به نیک‌بختی و سعادت استوار می‌گردد و پیرامون به خیال انداختن افعال خدایی و نیکی‌ها و خوبی‌ها و نیکو جلوه دادن و بزرگ شمردن برتری‌ها و فضایل واقعی و زشت نشان دادن پلیدی‌ها و فرومایگی هاست» (همان، ص ۵۳).

دومین نوع موسیقی و آواز محمود و شایسته آن است که سعی می‌کند عوارض و

حالات افراطی نفس را تعدیل کند: «کیفیات افراط گر نفس شایسته گردد و به حالت میانه دگرگون شود و ... این چگونگی های نفس، همچون خشمگینی، گران قدری، ارجمندی، خودپسندی، جوانمردی، دوستی، بزرگواری، چیرگی، آزمندی و مانند اینهاست و هدف آن است که دارندگان این حالات، آنها را در راه دستیابی به نیکی ها به کار برند، نه در راه ایجاد بدی ها و زشتی ها» (همان).

گونه سوم موسیقی پسندیده آن است که در پی تعدیل کیفیات تفریطی نفس است. فارابی این نوع را چنین توضیح می دهد:

«صنف سوم آن است که ... حالت ناتوانی و نرمی و سستی نفس را شایسته گرداند و به حالت میانه دگرگون سازد؛ مانند تمایلات و خوشی های پست و رقت نفس و رخوت و نرم دلی و ترس و جزع و اندوه و حیا و رفاه طلبی و نرمی و امثال آن. هدف این است که چنین حالاتی درهم شکسته شود و به اعتدال گراید و برای اکتساب نیکی و خوبی ها به گونه ای استوار به کار برود، نه در جهت ایجاد بدی ها و زشتی ها» (همان، ص ۵۴).

سه نوع موسیقی پلید و ناشایسته در نقطه مقابل این سه گونه شایسته و پسندیده قرار دارند و هدفشان تباه کردن، و از حالت اعتدال خارج کردن و به افراط و تفریط کشاندن است. فارابی این بحث را با اقوال شعرگونه آغاز کرده؛ ولی در پایان تأکید می کند اصناف الحان، نغمه ها، آوازاها و آهنگ ها تابع اصناف شعر و اقسام آنها مساوی اقسام شعر است (همان، ص ۵۳ - ۵۴).

افزون بر این تقسیم شش گانه کتاب فصول منترعه، فارابی در مواضع بسیاری از کتاب موسیقی کبیر نیز نغمه ها، الحان و ترنم ها را تقسیم بندی و بحث کرده؛ مثلاً در دو موضع، الحان را به سه نوع لذت بخش، خیال انگیز و انفعالی تقسیم کرده: یک. الحانی که فقط لذت و استراحتی برای انسان به همراه می آورند و تأثیر دیگری ندارند. دو. الحانی که افزون بر لذت و استراحت، تخیلات و تصوراتی نیز در انسان پدید می آورند و از اموری محاکات می کنند. سه. الحان الهام گرفته از احساسات فرح بخش یا دردناک (همو، ۱۳۷۵، ص ۱۹ - ۲۲). فارابی اهداف انسان ها از ترنم و موسیقی را سه نوع می داند: یک. برخی انسان ها ترنم می کنند تا آسایش و لذت یابند و خستگی و گذشت زمان را احساس نکنند. دو. بعضی افراد می خواهند احساس و

انفعالی را ایجاد یا تقویت کنند یا برعکس، احساسی را تضعیف یا نابود نمایند. سه. برخی اشخاص قصد دارند به کمک ترنم، سخنی را مفهوم‌تر و خیال‌انگیزتر کنند (همان، ص ۲۴). این هدف سوم در موضعی دیگر به عنوان دو هدف مستقل مطرح شده؛ یعنی چهار هدف برای الحان به میان آمده: الحان یا با هدف به‌وجودآوردن لذت است یا به قصد پدیدآوردن احساسات مانند رضایت، محبت، عصبانیت، ترس و غصه یا به قصد ایجاد صور خیال مثل آنچه در صناعت شعر بیان شده یا با هدف اینکه به انسان کمک کند تا معانی سخنی را بفهمد که با نغمه‌های لحن همراه شده است. در مورد بسیاری از نغمه‌ها چند هدف و غرض با یکدیگر همراه می‌شود (همان، ص ۵۵۴ - ۵۵۵).

بدین ترتیب اگر لذت و استراحت را دو غرض به شمار بیاوریم، درمجموع می‌توانیم پنج غرض برای موسیقی و شعر و آواز لحاظ کنیم.

فارابی موسیقی را به کم‌فایده و مفید نیز تقسیم کرده است. موسیقی کم‌فایده آن است که صرفاً به دنبال ایجاد لذت است و موسیقی مفید، آن است که افزون بر لذت، تخیلات و احساساتی نیز ایجاد می‌کند و به این شکل، از امور دیگری نیز محاکات می‌کند (همان، ص ۵۵۹).

تأثیر فارابی بر ابن‌سینا نیز در خصوص این مسئله آشکار است. بوعلی سینا در «جوامع علم/الموسیقی»، یعنی آخرین بخش ریاضیات *شفها* که مهم‌ترین نوشته موجود او درباره موسیقی به شمار می‌آید، لذت ناشی از موسیقی و نیز لذتی را که از محاکات ایجاد می‌شود، تحلیل کرده است (ابن‌سینا، ۱۴۰۵ق، ص ۴-۸). لذت ناشی از صوت و موسیقی را لذتی منحصر به قوه ممیزه انسان می‌داند؛ درحالی‌که لذایذ دیگر قوه حاسه در حیوانات دیگر نیز یافت می‌شود (همان، ص ۵). پورسینا در مواضع متعدد بر لذت نفسانی تأکید می‌کند: «و امر الموسیقی ... لافادة اللذة النفسانية» (همان، ص ۲۰) و عوامل التذاذ نفس از موسیقی را به صورت مشروح بیان کرده است (همان، ص ۴۶). او گام‌های موسیقی یا اجناس را بر سه گونه قوی، سست و معتدل تقسیم نموده و انواع نغمه‌ها و لحن‌ها را از جهت تأثیر بر نفس تشریح کرده؛ مثلاً می‌گوید الحان خسروانی و فارسی موجب اعتدال حالات نفسانی هستند (همان، ص ۴۹ - ۹۷).

در مجموع تخییل و محاکات، ایجاد احساس و انفعال نفسانی، اعجاب و لذت، اغراض و آثاری است که ابن سینا نیز برای موسیقی مطرح کرده است.

۴. تحلیل تعریف و تقسیمات موسیقی در ترازوی سعادت و شقاوت

تعریف موسیقی از نگاه فارابی - همان گونه که گذشت - امری مشکک است و اطلاق موسیقی بر آن گونه موسیقی که مبتنی بر تصور و تخییل صادق باشد، شایسته تر از گونه ای از موسیقی است که مبتنی بر تصور و تخییل کاذب باشد. البته از این بیان نمی توان غیراخلاقی بودن یا شقاوتمداری گونه دوم موسیقی را استنباط کرد؛ زیرا می توان چنین کذبی را به همان گونه کذبی که در مورد شعر گفته اند، «اکذبه اعذبه» تفسیر کرد؛ یعنی موسیقی آن گاه که با سخن و شعر همراه می شود، می تواند سرشار از مطالبی باشد که از جهت مطابقت با واقع، کذب به شمار آید؛ ولی دلالتی بر حرمت ندارد. پس به تحلیل تقسیم بندی های موسیقی می پردازیم.

تقسیم بندی های گوناگونی که فارابی درباره موسیقی کرده، به طور خلاصه شامل یک تقسیم شش گانه، یک تقسیم دو گانه و یک تقسیم چهار گانه می شود. فارابی فقیه نیست و خودش حکم فقهی برای موسیقی صادر نکرده؛ اما در اینجا می خواهیم تقسیمات او را در ترازوی سعادت و شقاوت تحلیل کنیم و سپس به نقلی بپردازیم که او در خصوص حرمت موسیقی دارد.

فارابی در تقسیم بندی شش گانه، آشکارا سه نوع موسیقی را پلید و نکوهیده قلمداد می کند که می تواند راهنمای حکم حرمت موسیقی باشد. تعبیر پلید یا چیزی شبیه آن در تقسیمات دیگر به چشم نمی خورد. در تقسیم بندی دو گانه موسیقی به مفید و کم فایده نیز نمی توان از کم فایده بودن موسیقی، دلیلی برای حرمت دریافت کرد.

در تقسیم دیگر که چهار هدف «ایجاد لذت و استراحت»، «ایجاد احساس و انفعال»، «خیال آفرینی» و «کمک به فهم سخنان همراه موسیقی»، به میان می آید، تصریحی به مثبت یا منفی بودن این اهداف نمی یابیم؛ ولی روشن است که هریک از این اهداف می تواند تحت چتر همان تقسیم شش گانه برود؛ یعنی بسته به اینکه کدام یک از آن شش غرض مدنظر انسان باشد - مثلاً خیال آفرینی - می تواند محمود یا مذموم باشد.

بدین ترتیب از سخنان فارابی به دست می‌آید که موسیقی از انواع گوناگونی دارد که هم می‌تواند در راه سعادت به کار رود و هم می‌تواند در مسیر شقاوت و پلیدی مورد سوءاستفاده قرار گیرد؛ یعنی اینکه فارابی موسیقی‌دانان و آهنگسازان مدینه فاضله را در جایگاهی متعالی قرار داده و صرفاً مربوط به هنرمند مدینه فاضله است. به سخن دیگر موسیقی می‌تواند در جوامع غیرفاضله مورد سوءاستفاده باشد یا در جوامع فاضله در دست جماهیر غیرفاضله باشد؛ چراکه جوامع فاضله نیز شامل جماهیر و گروه‌های گوناگونی اعم از فاضله و غیرفاضله هستند. فارابی جماهیر غیرفاضله‌ای را که درون و اطراف مدینه فاضله زندگی می‌کنند، «نوابت» می‌نامد (فارابی، ۱۹۹۶م، ص ۱۲۰ - ۱۲۲). نوابت هم به معنای علف‌های هرز است و هم به معنای افرادی که از کودکی عبور کرده‌اند؛ ولی از لحاظ تجربه هنوز ناپخته هستند. فارابی سعادت را ترازوی غایی سنجش موسیقی می‌داند (همو، ۱۳۷۵، ص ۵۶۲)؛ همان‌طور که همه افکار، اخلاق و اعمال انسان را در ترازوی سعادت می‌سنجد (همو، ۱۹۹۶م، ص ۱۸۲؛ همو، ۱۳۷۹، ص ۱۸۸)؛ پس هر گونه‌ای از موسیقی که در مسیر سعادت به کار نیاید، مردود است. البضته باید توجه داشت که حتی لذت و استراحت و بازی که در ذیل برخی اقسام موسیقی مطرح شد، می‌تواند در مسیر سعادت به کار آید. فارابی در کتاب موسیقی کبیر، آنجا که از غایات الحان و نقش آن در انسانیت سخن گفته، آورده که غایت قصوای انسان لعب نیست؛ لکن اصناف لعب در تکمیل راحت به کار می‌آید و هدف از راحت نیز بازگشت اموری است که انسان را به سوی افعال جدی برانگیزد. پس اصناف لعب لذاته مقصود نیست؛ بلکه برای طلب اموری که انسان را به سعادت قصوا رساند، مقصود است: «فبهذه الجهة يمكن ان نجعل لاصناف اللعب مدخلاً في الانسانية.» البته اندازه سرگرمی و استراحت باید محدود باشد.

فارابی در این خصوص به سخنی از ارسطو اشاره دارد: «مقدار الملح في المأكول»؛ اندازه سرگرمی و استراحت باید همانند نمک در غذا باشد. (همو، ۱۳۷۵، ص ۵۶۲ - ۵۶۳؛ همو، ۱۹۶۷م، ص ۱۱۸۴ - ۱۱۸۵). بدین ترتیب فارابی بر آن است که صرف لذت و استراحت لزوماً لغو و ناپسند نیست و موسیقی مشتمل بر سرگرمی و بازی

محض، با رعایت شرایط و حدود و اندازه، در مسیر انسان به سوی سعادت، مؤثر واقع می‌شود. حتی کسانی که تلاش جدی بیشتری دارند، نیاز بیشتری به استفاده از این‌گونه موسیقی دارند؛ زیرا نیازشان به استراحت بیش از دیگران است (همو، ۱۹۶۷م، ص ۱۱۸۵)؛ پس مقصود از موسیقی غیرجدی و تفریحی، استراحت و رفع خستگی و تجدید توان فعالیت است و اگر از این میزان تجاوز کند و به صورت هدف درآید، مانع طریق سعادت خواهد بود. فارابی موسیقی‌ای را که در راه رسیدن به سعادت مؤثر است، انسانی و مؤثر در انسانیت قلمداد می‌کند؛ هرچند فایده و تأثیر آن صرفاً استراحت و رفع خستگی باشد (همان، ص ۱۱۸۶).

۵. تبیین حکم حرمت موسیقی

فارابی پس از بیان حکم موسیقی لعب و نیاز به آن در مسیر تجدید قوا و رفع خستگی و مفید بودن این‌گونه موسیقی در راه سعادت، به یک مشکل تاریخی اشاره می‌کند و به دنبال آن حکم حرمت موسیقی را تعلیل و تبیین می‌کند. آن معضل تاریخی این است که در پندار مردم، موسیقی‌هایی که از سنخ لعب و بازی و تفریح هستند، در جایگاه سعادت حقیقی و هدف نهایی نشسته است. فارابی در این باره می‌گوید: «پنداشتند که آنها غایت القصوای انسانی است و همه افعال خود را متوجه آنها ساختند و با فزونی و قوت و دوام بخشیدن به آنها، خواستار تمام کردن آنها شدند و از اندازه هر مرتبه‌ای از مراتب انسانی فراتر رفتند و تفریح و بازی با این کاربرد، به صورت چیزهایی باطل درآمد که انسان را از آنها فایده‌ای نیست؛ بلکه سبب انصراف از اموری شد که آدمی را به سعادت حقیقی می‌رساند» (همو، ۱۳۷۵، ص ۵۶۳).

فارابی یک تبیین روان‌شناختی نیز بر این معضل بیان می‌کند. سعادت قصوی مطلوب بالذات همه انسان‌ها و مقصود همه اعمال انسانی است؛ لکن سعادت نهایی، شباهتی به بازی و استراحت دارد که سبب می‌شود مردم بازی و استراحت را به جای سعادت غایی بنشانند: «از آنجا که مطلوب از همه اعمال انسانی، سعادت قصوی است و این سعادت باید همیشه و پیوسته، لذت آور باشد یا بی‌آنکه آدمی را آزار و خستگی و رنجی برساند، لذت‌آور باشد و از این جهت، سعادت قصوی بیش از هر چیز به استراحت شبیه است و تأثیراتی که کمال سعادت در آنهاست، به تأثیرات

استراحت و انواع بازی، از هر چیز شبیه‌تر است؛ لذا عامه مردم پنداشتند که هر چیز رنج‌آوری، شقاوت است و در راحت و انواع لعب، سعادت قرار گرفته است» (همان، ص ۵۶۴)؛ عامه مردم فراموش می‌کنند هرچند سعادت نهایی، همیشه و پیوسته، لذت‌آور و بدون آزار و خستگی و رنج است، سعادت‌های میانی و اسباب دستیابی به سعادت، خالی از الم و آزار و خستگی و رنج نیست و به علت فراموش کردن این مطلب، در همه هنرها، طالب هزل و لعب می‌شود و از هنری که انسان را به فکر فرو برد یا وجدان او را بیدار کند و مانند آن، روی‌گردان می‌شوند. فارابی در این باره می‌گوید: «بدین‌سان مردمان آن‌گونه سخنان شاعرانه را خواستارند که در لعب به کار آید و نیز خواهان الحانی هستند که با چنین سخنی مقرون گردد؛ پس الحانی را می‌جویند که مقصود نهایی آن، تنها آراستن یا تقلید کردن یا در راستای اینهاست» (همان). در چنین اوضاعی، موسیقی‌دانان نیز پیرو عوام شدند و «آنان که در ساختن الحان دستی داشتند، تنها به ساختن این قبیل الحان پرداختند» (همان). غلبه یافتن این نوع از موسیقی و آواز، آن را در نظرها خوار کرد و سبب شد «کسانی که غالباً جز با چنین الحانی آشنا نبودند، چنین پندارند که مقصود از همه الحان، همین است» (همان، ص ۵۶۵) یعنی هدف همه آنها بطالت و بازی و بیهودگی است؛ «از این رو چیزی نماند که این الحان در نظر کسانی که تخیل را مقصود داشتند، خوار و پست شود و بسیاری از ادیان آنها را نهي کنند» (همان).

فارابی در اینجا به حرمت موسیقی در نگاه بسیاری از ادیان تصریح می‌کند. او تأکید دارد در دوران او ماهیت موسیقی و آواز وارونه شده و او نمی‌تواند تأثیر موسیقی را در انسانیت و مقاصد انسانی بیان کند؛ زیرا مردم با این آرا بیگانه‌اند و آنها را اموری بی‌فایده تلقی می‌کنند: «از آنجا که در روزگار ما و در دیار ما الحانی نواخته می‌شود که ممکن است نزد نیکوکاران خوار باشد و چون عقیده درباره همه الحان، همان است که درباره الحان رایج نزد عامه مردم در این روزگار وجود دارد، ناچار توضیح مقصود خاص در باب هریک از الحان و تأثیر هریک از آنها در انسانیت، نیازمند شرح مفصلی است؛ چون ناگزیر باید آرا و عقایدی را بیان کرد که مردم از آن بیگانه‌اند. با این همه بسیاری از آنچه از احوال الحان با این سخنان بیان می‌شود - به همان سبب که یاد شد - از حد گفتار تجاوز نمی‌کند و با آنچه در روزگار ما وجود دارد، مطابقت نمی‌نماید؛

از این رو بسیاری از شنوندگان آنچه را برای آنان بیان می‌شود، با قبول هرچه ضعیف‌تری تلقی می‌کنند» (همان، ص ۵۶۳-۵۶۴).

نتیجه‌گیری

فارابی تصریح دارد بسیاری از ادیان به حرمت موسیقی قائل هستند؛ اما این حرمت نمی‌تواند ذاتی موسیقی باشد؛ زیرا موسیقی این ظرفیت را دارد که در مسیر سعادت به کار رود، در خدمت تعالی انسان قرار گیرد و از طریق آن مفاهیم والای انسانی را به نمایش بگذارد و البته می‌تواند در مسیر پلیدی و شقاوت نیز مورد سوءاستفاده قرار گیرد و بر ضد فطرت انسان، او را از مسیر ایمان و تعالی دور کند. حتی موسیقی تفریحی در تعارض با سعادت انسان نیست و به اندازه‌ای که رنج و خستگی انسان را بزداید و نیرویی برای تلاش در راه امور جدی ایجاد کند، عامل دستیابی به سعادت خواهد بود و موسیقی تفریحی بیش از این اندازه مانع سعادت به شمار می‌آید.

فارابی تأکید دارد علت اینکه ادیان بسیاری از موسیقی نهی کرده‌اند، آن بوده که ماهیت موسیقی واژگون شده و مردم به سوی موسیقی‌ای که یک‌سره هزل و لعب و استراحت است و سودی در مسیر سعادت ندارد، متمایل شده‌اند.

فهرست منابع

۱. ابن سینا، حسین بن عبدالله (۱۴۰۵ق). *الشفاء (الریاضیات)*. (تحقیق زکریا یوسف)، قم: کتابخانه آیت الله العظمی المرعشی.
۲. فارابی، محمد بن محمد (۱۹۹۵م «الف»). *تحصیل السعادة*. (مقدمه و شرح علی بوملحم)، بیروت: دار ومکتبة الهلال.
۳. _____ (۱۹۹۵م «ب»). *آراء المدینة الفاضله ومضاداتها*. بیروت: دار ومکتبة الهلال.
۴. _____ (۱۹۹۶م). *السیاسة المدنیة*. (مقدمه و شرح علی بوملحم)، بیروت: دار ومکتبة الهلال.
۵. _____ (۱۳۸۲). *فصول منتزعه*. (ترجمه و شرح حسن ملکشاهی)، تهران: سروش.
۶. _____ (۱۹۶۷م). *کتاب الموسیقی الکبیر*. (تحقیق و شرح غطاس عبدالملک خشیبه)، قاهره: دار الکاتب العربی للطباعة والنشر.
۷. _____ (۱۳۷۵). *کتاب موسیقی کبیر*. (ترجمه آذرتاش آذرنوش)، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۸. _____ (۱۳۷۹). *اندیشه های اهل مدینه فاضله*. (ترجمه سیدجعفر سجادی)، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۹. _____ (۱۳۸۴). *تحصیل السعادة والتنبیه علی سبیل السعادة*. (ترجمه علی اکبر جابری مقدم)، قم: دارالهدی.
۱۰. _____ (۱۹۹۱م). *الملة ونصوص اخرى*. (تصحیح محسن مهدی)، بیروت: دارالمشرق.
۱۱. _____ (۱۳۷۶). *السیاسة المدنیة*. (ترجمه و شرح حسن ملکشاهی)، تهران: سروش.